

انتشارات انصار امام مہدی علیہ السلام عدد (۳۷)

نگرش نو بہ

روایت سمری

پاسخ بہ مدعی علم، کاظم حائری

نویسنده: ضیاء الزیدی

چاپ اول

۱۴۳۶ هـ.ق - ۲۰۱۵ م
مرداد ماه ۱۳۹۴ هجری شمسی

جهت اطلاعات بیشتر در مورد دعوت مبارک سید احمد الحسن عليه السلام

لطفاً از وبسایت ما بازدید فرمایید:

<http://almahdyoon.co>

<http://almahdyoon.co/ir>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اهداء:

به تو... ای سرور... و برترین تمام آفریدگان... از ازل تا ابد.
به تو... ای اول و آخر و ای ظاهر و باطن.
به تو... ای امیر المؤمنین... علی ابن ابی طالب.
طلب و مغفرت شما را خواستارم.

غلام و فرزند غلام و فرزند کنیز شما... ضیاء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمين

و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليمًا.

ایده‌ی نگارش این کتاب از زمانی شکل گرفت که با مولایم سید احمد الحسن (علیه السلام) ملاقات کردم که خداوند به وسیله‌ی او بر من منت نهاد و از ایشان در مورد روایت سمی سؤال کردم، ایشان فرمودند: (کتاب را به من بده. به ایشان دادم و به آن نظری افکندند و فرمودند: آیا راه حلی به تو بدهم؟ عرض کردم: بلی. فرمودند: آنان یا از منطق و اصول باید کوتاه بیایند و یا از خود روایت. عرض کردم: چگونه؟ فرمودند: قضیه در این جا غیر مسوره با قوت جزئیه است. سپس رو به من کردند و فرمودند: در مورد آن کتابی بنویس یا یکی از برادران کتابی بنویسد امید است برای مردم سودمند واقع گردد). پس از آن به خداوند توکل کردم و با آنچه از سید احمد الحسن وصی امام مهدی آموختم، آغاز کردم.

اما وقتی یاهو گوئی‌های حائری را که برخاسته از جهل و نادانی و غافل شمردن مردم مشاهده کردم، بیشتر از گذشته اهتمام ورزیدم، و اکنون دوست دارم در ابتدا کلام شخص سرگردان (حائری) را در مسئله‌ی ساده‌ای نقل کنم که اصلاً نتوانسته غبار از آن بزداید و به او و امثالش می‌گویم: حالت در زمان برخاستن طوفان و شدت یافتنش چگونه خواهد بود و صبح چه نزدیک است ان شاء الله.

در پایان می‌گویم: لعنت خدا و ملائکه و رسولان و انبیاء و تمام مردم بر مدعی دروغین نیابت عامه و خاصه از سوی امام‌مان (علیه السلام).

من در این جا در صدد پاسخ به فتوایش نیستم بلکه ان شاء الله در آینده‌ی نه چندان دور، کتابی منتشر خواهد شد... اما می‌خواهم جهلی که در آن هستند را آشکار کنم در حالی که مدعی علم و اعلمیّت بودن و... و... می‌کنند و اکنون از طریق روایت نه از طریق روش وی

برای فهم آن، به ذکرش خواهیم پرداخت و از خداوند خواستارم که مایه‌ی سودمندی برای مردم باشد و از مولا و سرورم و مورد اطمینان و اعتمادم و امیدم خواستارم که مرا بیخشد و از بدی‌هایم در بگذرد.

والحمد لله رب العالمین

سؤال، و جواب کاظم حائری:

(به دفتر مرجع دینی آیت الله العظمی سید کاظم حائری):

سلام علیکم و رحمت الله و برکاته

سؤال از شما داریم و آن: فردی به نام (احمد الحسن) از اهالی بصره ظهور کرده که ادعاء می کند فرزند امام مهدی (علیه السلام) و فرستاده‌ی ایشان به سوی تمام مردم است و برای حضرتش بیعت می گیرد و دلیلش بر این ادعاء، دیدار با امام مهدی (علیه السلام) و زنده کردن مردگان و دو نیم کردن ماه و شعارش ستاره‌ی اسرائیلی است و برخی مردم از او تبعیت می کنند، پاسخ شما در این باره چیست؟ در ضمن او تمام علماء از جمله شما را به مباحله دعوت می کند.

جمعی از مقلدین شما ۱/ رجب/ ۱۴۲۶ هـ).

پاسخ:

(بسم الله الرحمن الرحيم)

با قطع و یقین ثابت شده که امام (علیه السلام) تنها چهار نائب داشتند، اولی عثمان بن سعید عمری و دوم محمد بن عثمان عمری و سوم ابو القاسم حسین بن روح و چهارم علی بن محمد سمري هستند؛ و شش روز قبل از وفات سمري، نامه‌ای با دست خط و مهر امام (علیه السلام) خارج کرد و در آن نوشته بودند: (خداوند اجر و پاداش برادرانت در مورد تو را بزرگ کند، تو در فاصله‌ی شش روز از دنیا می روی. پس کارهای خود را انجام بده و به هیچ کس وصیت نکن که پس از تو جانشینت باشد؛ زیرا غیبت دوم (تام) واقع شد و ظهوری نخواهد بود تا صیحه و ظهور سفیانی تحقق یابند... و کسی که ادعای مشاهده می کند، به زودی به سراغ شیعیان من خواهد آمد. آگاه باشید! هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه‌ی آسمانی ادعای مشاهده کند، دروغ گو و افتراء زننده است...). ای بزرگواران! امامتان مهدی (علیه السلام) شما را به تکذیب هر کس که مدعی نیابت خاصه از سوی ایشان شود، امر می کند. پس لعنت خدا و رسولان و انبیاء و تمام مردم بر کسی که مدعی دروغین از سوی امامان (علیه السلام) شود. و اما از جهت حکم شرعی، نباید به او چیزی فروخته یا از او چیزی خریداری شود و جناب سید (حائری) ریختن

خون هر کس که مدعی نیابت خاصه در این زمان ما (غیبت کبری) شود، را مباح می‌داند. فرزندان ما بدانند که این ادعاها بار دیگر تکرار خواهند شد؛ زیرا دشمن حيله گر در صدد فریب اسلام و اهلش کمین کرده تا آنان را فریب دهد. پس از حيله‌ها و طناب‌های او غافل نشوید و به نایب عام که مولا ارواحنا فداه منصوب کردند تمسک کنید و او فقیه جامع الشرائط می‌باشد. خداوند مرا با شما نیز هدایت کند و دین‌مان را حفظ کند و مذهب‌مان را گرامی گرداند و فرج امام‌مان را نزدیک کند و ما را از انصار و یاوران و شهیدان در ساختش قرار دهد.

و السلام علیکم و علی عباد الله الصالحین و رحمت الله و برکاته).

مقدمه

ستایش خاص خدا است که مالک سلطنت و روان کننده کشتی (وجود) و مسخرکننده بادهای و شکافنده سپیده صبح، و حکم‌فرمای روز جزا و پروردگار جهانیان است، ستایش خدایی را است که از ترس او آسمان و ساکنانش غرش کنند و زمین و آباد کنندگانش بر خود بلرزند، و دریاها و آنان که در قعر آنها شناوری کنند به جنبش و موج در آید.

اگر انسان در مورد خود انصاف ورزد و از خداوند بخواهد، هرگز به طرف امر متشابه غیر واضحی رانده نمی‌شود تا به سبب آن از محکم واضح، دور گردد و اگر انسان در مورد دیگران انصاف می‌ورزید هرگز احدی مورد ظلم قرار نمی‌گرفت چه رسد به آل محمد (علیهم السلام).

اما احوال آن دسته که دچار نوعی بیماری روحی هستند و همواره تابع امور متشابه شده تا مردم را گمراه کنند در حالی که مردم می‌بایست در مواجه شدن با امور متشابه و تمام مسائل مبهم، به معصومین، ائمه و مهدیین (علیهم السلام) رجوع کنند،^(۱) همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾، (اوست کسی که این کتاب [=قرآن] را بر تو فرو فرستاد پاره‌ای از آن آیات محکم [=صریح و روشن] است آن‌ها اساس کتابند و [پاره‌ای] دیگر متشابهاتند [که تأویل پذیرند] اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پیروی می‌کنند با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند [آنان که] می‌گویند ما بدان ایمان آوردیم همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود).^(۲)

۱. در کتاب قبلی، ذکر کردیم که مهدیین از اصول عقیده هستند و انکار کننده‌ی ایشان به مثابه‌ی منکر شریعت رسول الله ﷺ بوده است و در مورد مهدیین (علیهم السلام) به بیش از چهل روایت واضح و دلالت کننده اشاره شده است لذا به کتاب (مهدیین در احادیث اهل بیت) مراجعه شود و برای کسب اطلاعات بیشتر به (مهدی و مهدیین در قرآن و سنت) از انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) مراجعه گردد.

خصلت پیروی از امر متشابه در کسانی است که در قلب‌های‌شان نوعی بیماری است همان‌طور که قرآن کریم از آن تعبیر می‌کند، اما انسان بی‌دین به طور اساسی، دروغ را وسیله‌ای برای رسیدن به اهدافش هم‌چون ریاست دینی و دنیوی، بر می‌گیرد.

امروز در این کتاب به مسئله‌ی مهمی می‌پردازیم که مُرید باطل علی‌رغم آشکار شدن این بُطلان همواره به آن چنگ زده و سعی در گمراه کردن مردم دارد. آگاه باشید که آنان در پی هر فرصتی هستند تا ظن و گمان را گسترش دهند و آن‌ها را وارد سرگردانی خود کنند در حالی که خود نمی‌دانند. پس انسان باید بداند که در حال سیر بر چه راهی هست، آیا به حق چنگ زده‌اند یا به باطل و چه دلیلی برای انتخاب‌شان دارند. امام صادق (علیه‌السلام) در گذشته منهج بسیار مفیدی برای ما ترسیم کردند تا شیعه بر آن سیر کند، جایی که فرمودند: (العامل علی غیر بصیرة کالسائر علی غیر الطریق لا یزیده سرعة السیر إلا بعداً)، (انسانی که با بصیرت عمل نکند همانند کسی است که بر راه ناشناس سیر می‌کند و چیزی بر سرعتش نمی‌افزاید جز دوری).^(۳)

ای خواننده‌ی عزیز، اطمینان حاصل کن و به نفس خودت رجوع کن و همواره آن را مورد حساب قرار بده، چرا که یک ساعت تفکر بهتر از هزار سال عبادت است همان‌طور که از رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) روایت شده است. به راهی که امروز در حال سیر بر آن هستی، بنگر. شاید در راه مقابله و مواجهه با مهدی آل محمد (علیهم‌السلام) باشی بلکه از جمله‌ی کسانی باشی که به ایشان می‌گویند: (ای پسر فاطمه باز گرد). از ایشان (علیهم‌السلام) روایت شده که این گفته از جانب عامه‌ی مردم بعد از این که بزرگان قوم‌شان بدان تکلم می‌کنند، گفته می‌شود و مصداق خداوند می‌گردند: ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا﴾، (و می‌گویند پروردگارا ما رؤسا و بزرگان خویشت را اطاعت کردیم و ما را از راه به در کردند).^(۴)

بدان از اهل بیت (علیهم‌السلام) روایت شده، که تمام جماعت بعد از ظهور امام مهدی (علیه‌السلام) قرآن را بر ایشان تأویل می‌کنند و در این راه تابع علمای خود خواهند شد، علمای بی‌عمل نخستین کسانی هستند که قرآن کریم را بر امام مهدی (علیه‌السلام) تأویل می‌کنند: (وإن قائمنا إذا قام أتى

۳. الکافی: شیخ کلینی: ج ۱ ص ۴۳.

۴. الأحزاب: ۶۷.

الناس و کلهم يتأول عليه كتاب الله يحتج عليه به)، (هر گاه قائم ما قیام کند در حالی به سوی مردم می آید که کتاب خدا را بر حضرتش تأویل و با آن بر ایشان احتجاج می کند).^(۵)

آن امر مُیسّر نمی گشت مگر با سبک شمردن مردم و جدائی آنان از عقیده‌ی حق‌شان توسط مجموعه‌ای از بزرگان قوم، یا به عبارت دیگر مُسبب دوری آنان از منبع ثبات انسانیت. خداوند متعال در کتاب خویش می فرماید: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾، (خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند در زندگی دنیا و در آخرت با سخن استوار ثابت می گرداند و ستم‌گران را بی راه می گذارد و خدا هر چه بخواهد انجام می دهد).^(۶)

نام‌گذاری رسول الله ﷺ در مورد کتاب خدا و سنتش و اهل بیتش (علیهم السلام) به ثقلین ثابت شد، یعنی آن دو همانند دو ستون و پایه‌های اصلی و اساسی که انسان حول آنها در حرکت است، می‌باشند. لذا طرف مقابل حکم الهی (یعنی حکم طاغوت) در تنصیب به دست خود و دور ساختن مردم از این ثقلین اهتمام می‌ورزد و اگر آنان را از ثقلین دور ساخت، در حقیقت به سبب جدائی‌شان از ثقلی که انسان را ثابت می‌کند، سبک‌شان شمرد و در این باره یک تعبیر قرآنی روایت شده که از حال فرعون زمان موسی حکایت می‌کند: ﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾، (پس قوم خود را سبک مغز یافت [و آنان را فریفت] و اطاعتش کردند چرا که آنها مردمی منحرف بودند).^(۷)

یعنی آنان را از عناصر محکم جدای‌شان ساخت لذا اگر آنان را از عناصر محکم جدا ساخت، همانند چهار پایانی می‌شوند که زمام امورشان به دست اوست و به همین سبب در آیه‌ی کریمه، یاد شده که اطاعت از او به سبب همین سبک مغز شمردن است. آگاه باش که راه و مسالک نفوذی شیطان و لشکرش برای بسیاری از مردم پنهان و غیر واضح است و راه‌های متعددی دارد و بر سر راه هر انسانی یک تله قرار می‌دهد تا زمام

۵. غیبت شیخ نعمانی: ص ۳۰۷.

۶. ابراهیم: ۲۷.

۷. الزخرف: ۵۴.

نفسش را به دست خود گیرد، و راه‌های شیطان، گام‌های طبقه‌بندی شده است، لذا در تعبیر قرآن می‌یابی که در این صدد می‌فرماید:

﴿وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾، (گام‌های شیطان را دنبال مکنید).^(۸)

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾، (ای کسانی که ایمان آورده‌اید پای از پی گام‌های شیطان منهدید و هر کس پای بر جای گام‌های شیطان نهد).^(۹)

ثما در این مقام به مطالعه با نگرشی نو مبنی بر حکم عقائدی میان دو گروه خصومت کننده در مورد این روایت بین انصار امام مهدی (علیه السلام) که دلایل را یکی پس از دیگری تقدیم می‌کنند و بین کاظم حائری و پیروانش در استدلال به روایت سمری دعوت هستی. گفتند که هر کس مدعی شود فرستاده‌ای از سوی امام مهدی‌ست، دروغ‌گوست.

بعد از این بیان، مناقشه پیرامون این توفیق شریف را مطالعه می‌کنیم، یک مناقشه‌ی علمی تا بتوانیم به اسرار و مقصود حدیث شریف و چگونگی توجیه آن وقوف داشته باشیم و بعد از آن بر عهده‌ی خواننده‌ی بزرگوار است که کدام رأی را برگزیند و آن را صحیح‌تر بداند. چرا که هر انسانی حق دارد که در مورد این مسئله، اعتقاد خود را ابراز کند اما بعد از مطالعه با گفته‌هایی مواجه می‌شود که برخی با کلام و منهج اهل بیت (علیهم السلام) مطابقت داشته و برخی دیگر در گرفتاری تناقضات فرو رفته و اگر نه تسلیم یک رأی شدن قبل از اطلاع و تحقیق میسر نمی‌گردد اما بعد از مطالعه، حق از آن اوست که عقیده‌ی خود را بنا نهد.

﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾، (آدمی هیچ سخنی را به لفظ در نمی‌آورد مگر

این که مراقبی آماده نزد او [آن را ضبط می‌کند]).^(۱۰)

﴿وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾، (و بازداشت‌شان نمایید که آن‌ها مسؤولند).^(۱۱)

بار الهی اگر این نوشته‌ها را پیروزی برای دین خود مقرر ساختی پس آن را با اخلاص برای

۸. البقرة: ۲۰۸.

۹. النور: ۲۱.

۱۰. ق: ۱۸.

۱۱. الصافات: ۲۴.

وجه خویش قرار ده.

الحمد لله وحده وحده وحده، اوست که بنده اش را نصرت داد و لشکرش را عزیز داشت و به تنهایی احزاب و لشکرها را در هم کوبید حکومت داری و سپاس از آن اوست، اوست که زنده می کند و می میراند و می میراند و زنده می کند، و اوست زنده ی همیشه جاودان و خیر و خوبی به دست اوست و بر همه چیز تواناست.



متن روایت سمری: (۱۲)

بسم الله الرحمن الرحيم

(یا علی بن محمد السمري! اعظم الله اجر اخوانك فيك، فانك ميت ما بينك و بين ستة ايام، فاجمع امرك و لا توص الى احد يقوم مقامك بعد وفاتك، فقد وقعت الغيبة الثانية، فلا ظهور إلا بعد اذن الله عز و جل، و ذلك بعد طول الأمد و قسوة القلوب، و امتلاء الأرض جوراً، و سيأتي شيعتي من يدعي المشاهدة، الا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفينان و الصيحة فهو كاذب مفتر، و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم)، (بسم الله الرحمن الرحيم. ای علی بن سمري! خداوند پاداش برادرانت را درباره تو بزرگ نماید. تو در فاصله ی شش روز از دنیا می روی. پس کارهای خود را انجام بده و به هیچ کس وصیت نکن که پس از تو جانشینت باشد؛ زیرا غیبت دوم (تام) واقع شد و ظهوری نخواهد بود، مگر پس از اذن خداوند و این اجازه پس از مدتی طولانی است که دلها سخت شود و زمین از ستم پرگردد. و کسی که ادعای مشاهده می کند، به زودی به سراغ شیعیان من خواهد آمد. آگاه باشید! هر کس قبل از خروج سفینانی و صیحه ی آسمانی ادعای مشاهده کند، دروغ گو و افتراء زنده است. و توان و نیرویی نیست، مگر برای خداوند بلند مرتبه ی بزرگ).



توقیع سمیری به همراه یک مطالعه جدید:

مناقشه در باب این توقیع شریف دارای چند وجه است که به طور کامل، هر آنچه قوم به استدلال با آن در عدم دیدار با امام مهدی (علیه السلام) یا عدم گرفتن اخبار منقول از جانب حضرتش یا عدم تصدیق فرستاده‌اش به سوی مردم، پرداخته‌اند را باطل می‌کند. نمی‌گویم که این استدلالات روایت را باطل می‌کند، بلکه به رد استدلالاتی پرداخته که بر اساس قواعد عقلی^(۱۳) شکل گرفته‌اند و خداوند هیچ دلیل و حجتی برای آن‌ها نازل نکرده، مسائلی هم‌چون سند و ضمیمه‌هایش و مسئله‌ی بی‌ارزش کردن روایت و دیگر اموری که اکنون فرصتی برای وارد شدن در جزئیات‌شان، وجود ندارد.

این استدلال از باب (آنان را ملزم به چیزی کنید که خود را بدان ملزم می‌کنند) همان‌طور که از امام رضا (علیه السلام) چنین روایت شده است.^(۱۴) ای برادر من، بدان که اختلاف در مورد این حدیث به طور دقیق در معنای (مشاهده) در این توقیع شریف، صورت گرفته، یعنی هر کس مشمول به توصیف امام مهدی (علیه السلام) شود، او دروغ‌گوئی افتراء زنده است و مقطعی از این حدیث که برخی‌ها به وسیله‌ی آن به تکذیب دیدار با امام مهدی (علیه السلام) می‌پردازند را بر می‌گیریم که پیروان این نظریه به سه قسمت تقسیم می‌شوند:

گروه اول گفتند: هر کس بگوید امام مهدی (علیه السلام) را دیده، دروغ‌گوئی افتراء زنده است. و **گروه دوم**: هر کس از امام مهدی (علیه السلام) اخباری را نقل کرده، مضمون و مقصود این

۱۳. قواعد عقلی: عبارتند از قواعدی برقرار شده که احکام ظنی از آن استخراج می‌شوند که اهل سنت به سبب دوری‌شان از منابع تشریح و معصوم، آن را پایه‌گذاری کردند و روایات اهل بیت (علیهم السلام) چنین قاعده‌ای را مذمت نمودند و امام صادق (علیه السلام) در حدیثی فرمودند: (هر کس دین خود را از عقول رجال گیرد، رجال دیگر آن را تباہ می‌سازند و هر کس دین خود را از قرآن و سنت برگرد، کوه‌ها تباہ می‌شوند و او از بین نمی‌رود). وسائل الشیعه: ج ۲۷ ص ۱۳۲. و شیعه‌ی امامیه در دوره‌ای متأخر نیز این راه را در پیش گرفتند و فقهای این قاعده را به عنوان دلیل برگرفته و از احادیث ائمه (علیهم السلام) در این زمینه روی گردانی کردند.

۱۴. وسائل الشیعه (الإسلامیة): ج ۱۷ ص ۵۹۸.

حدیث بوده.

گروه سوم: این تکذیب موجود در توقیع شریف فقط شامل کسی است که مدعی نیابت از سوی امام مهدی (علیه السلام) شود، و توضیح مفصل در این باره در مبحث دوم این کتاب، خواهد آمد.

در این روایت، مناقشات بسیاری موجود است که به برخی‌ها اشاره خواهیم کرد و از این مناقشه‌ها، سه مبحث را انتخاب کرده‌ایم:

۱- مناقشه در باب سند روایت.

۲- مناقشه در باب تناقض روایات با آن.

۳- مناقشه در باب متن روایت.



مبحث اول:

بررسی سند روایت

در این موضوع چندین مورد وجود دارد که ما فقط دو نکته را بررسی خواهیم نمود:

اول: روایت، سند کاملی ندارد:

همان گونه که تعدادی از آنان گفته‌اند روایت مُرسل است، و در هر حال از احوال به روایت مُرسل نمی‌توان عمل نمود.

سید کاظمی نویسنده‌ی (بشارة الإسلام) از معتقدان به مرسل بودن این توقیع است، ایشان بعد از ذکر توقیع می‌گویند: (این توقیع خبر واحد مُرسل است).^(۱۵)

میرزا نوری نیز از قائلین به مرسل بودن توقیع است. علامه مجلسی در بحار الأنوار پس از آوردن حدیث شریف، از ایشان چنین نقل می‌نماید (این حدیث خبر واحد و مرسل است).^(۱۶)

این دو از فرزانه ترین علمای عمال بودند. این از مورد اول.

گروهی معتقدند روایت ضعیف السند است و نیز می‌گویند که توقیع از دایره ارسال خارج است ولی ضعیف السند می‌باشد.

از این گروه می‌توان به سید محمد صدر اشاره نمود که در دانش‌نامه‌ی مهدویت خود می‌گوید:

(این گفتار که این مرسل است صحیح نمی‌باشد)^(۱۷) و همان اشکال باقی می‌ماند که سند روایت ضعیف است و همان گونه که سید صدر می‌گوید (برای اثبات حکم شرعی کافی نیست).^(۱۸)

در سند این روایت (که سند منحصر به فردی است)، (احمد بن الحسن المکتب) همان گونه که سید خوبی در کتاب معجم رجال الحدیث^(۱۹) ذکر نموده، وجود دارد که شیخ طبرسی در اعلام الوری او را (الحسن بن احمد المکتب)^(۲۰) ذکر می‌کند. این مرد مجهول الحال بوده، و کتاب‌های علم رجال هیچ ذکری از او نمی‌کنند. شیخ طوسی در سند حدیث در کتاب الغیبة سند حدیث را چنین ذکر می‌کند: (گروهی ما را خبر دادند، از ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، گفت، ابو محمد احمد بن الحسن المکتب برای ما روایت نمود گفت که در سالی که شیخ ابو الحسن علی بن محمد سمیری فوت نمود من در شهر دار السلام بودم... و سپس حدیث را روایت نمود).^(۲۱)

۱۶. بحار الأنوار ج ۳۵ ص ۳۱۸.

۱۷. تاریخ الغیبة الصغری سید محمد صدر ص ۶۴۱ (دار التعارف ۱۹۹۲).

۱۸. تاریخ الغیبة الصغری سید محمد صدر ص ۶۴۱.

۱۹. معجم رجال الحدیث ج ۳۱ صفحه ۱۸۲.

۲۰. اعلام الوری باعلام الهدی - شیخ طبرسی ج ۲ ص ۲۶۰.

۲۱. الغیبة شیخ طوسی ص ۳۹۵.

تأکید می‌کنیم جدای از مسئله ضعف سند، تأکید می‌شود هیچ ذکری از این شخص در کتب رجال وجود ندارد^(۲۲) که این به خودی خود درجه‌ای بالاتر از تضعیف است. لذا از این جهت روایت و راوی از نظر سند نباید بدان عمل نمود. حال چه روایت مرسل باشد و چه از نظر رجال در سند آن افراد مجهول وجود داشته باشد. این چیزی است که خود این علماء خود را به آن ملزم نموده‌اند. چگونه می‌شود هم این روایت و هم (علم) رجال الحدیث را هم زمان با هم پذیرفت؟ مگر این تناقضی آشکار نیست.

توجه داشته باشید، اگر همان گونه که اعتقاد دارند -شناخت رجال سند- این روایت قابلیت احتجاج ندارد، و نباید بدان استدلال نمود. حال اگر شناخت رجال حدیث را رد کنند و قبول این روایت را بدون فهم آن بپذیریم در این صورت بحث در نکات بعدی در مورد دلالت‌های روایت ادامه می‌دهیم.

در این جا به مرحله‌ای می‌رسیم که این روایت را از نظر صحت سند و مخالف بودن آن با قواعد عقلی آن‌ها استدلال به این روایت را ساقط می‌کند.

دوم: این روایت (علی‌رغم ضعف سند همان گونه که ذکر شد) خبر واحد است، و نمی‌توان از خبر واحد علم یقینی حاصل نمود. چه مرسل باشد و چه مجهول، این همان روشی است که مدرسه اصولی از زمان تأسیس تا کنون آن را در پیش گرفته است. از نظر آن‌ها نهایت فایده خبر آحاد إفاده ظنی است و این إفاده در عقیده مفید فایده نیست. فقط در فقه ممکن است کاربرد داشته باشد چرا که برای عمل کردن مفید است ولی مفید علم (یقین) نیست. ولی در عقاید باید به یقین رسید.

۲۲. هیچ تعریفی در مورد این فرد در کتاب‌های رجال وجود ندارد بلکه اسم قطعی برای این فرد مورد اتفاق نیست. گاهی اوقات وی را (احمد بن الحسن المکتب) و گاهی اوقات (الحسن بن احمد المکتب) گاهی هم (احمد بن الحسین المکتب) نامیده می‌شود. این سه اسم را هنگام ذکر روایت می‌آورند اما در کتاب‌های رجال هیچ ذکری در مورد این شخص وجود ندارد. جهت اطلاع از وجود این تناقض می‌توانید به منابع مراجعه کرده و حیرت‌زده شوید. این فرد جدای از مجهول الحال بودن مجهول الاسم است پس چگونه است که افرادی مانند سیستانی و حائری به این روایت ضعیف، استدلال می‌کنند. ای کاش این افراد معنی روایت را می‌فهمیدند و کاش رمز و رازهای این روایت را درک می‌کردند.

خبر آحاد صحيح السند از دیدگاه مدرسه‌ی اصولی بالإجماع فقط مفید ظن است که نمی‌توان جز در فقه از آن استفاده نمود و در عقاید مفید استدلال و اعتماد نیست. می‌توانید به سخنان آن‌ها در مورد این نکته در منابع اصول و کلام مراجعه نمود.

این گونه است که حجیت روایت سمري برای استدلال ساقط است چرا که حجیت آن از نظر سند و طبق قواعد عقلی اصولی که علماء خود آن‌ها را وضع کرده‌اند، قابل پذیرش نیست.

مبحث دوم:

مناقشه در تعارض روایات با روایت سمري

در حقیقت مفسر اگر لفظ (مشاهده) در روایت منوط به رؤیت امام مهدی (علیه السلام) را به طور مطلق تفسیر کند؛ این تفسیر منجر به تفسیق و تکذیب بسیاری از علمای نیکوکار پیشین که رحمت خداوند بر آنان باد، می‌گردد و تعدادشان بیش از حدّ تواتر است و منجر به تکذیب بسیاری از مردم عامه خواهد شد که به دیدار امام مهدی (علیه السلام) مشرف شدند و از ایشان اخبار نقل کردند، لذا اگر تواتر با وجود عددی که از امری خبر می‌دهند که احدی بر کذب آن یا وقوع عوام فریبی و اشتباه^(۲۳) در آن اجتماع نکرده، حاصل گردد پس قضیه‌ی کسانی که امام مهدی (علیه السلام) را دیده‌اند از چنین قبیلی هستند بلکه بیش از آن هستند. بر همین مبنا نمی‌توان چنین تفسیری از این روایت استفاده کرد، لذا خبر قطعی، رؤیت و

۲۳. گفته‌هایی در باب تواتر: شیخ مفید: (همانا تواتر قطعی با صحت در اخبار یعنی منقول از جماعتی که افتعال خبرش امکان‌پذیر باشد). أوائل المقالات: ص ۸۹.

شیخ حسن بن شهید ثانی: (خبر جماعت، به خودی خود صادق است). معالم الاصول: ص ۱۸۴.

شیخ محمد حسین حائری: (خبر جماعت مانع اجتماعشان بر دروغ است) و (خبر جماعت به سبب فزونی تعدادشان مستلزم صدق است). الفصول الغروية: ص ۲۶۷.

سید محمد تقی حکیم: (مقصود از آن اخبار جماعتی است که مانع اجتماعشان بر دروغ و انتشار خطاء یا اشتباه یا فریب است). الأصول العامة للفقهاء المقارن: ص ۱۹۴.

رؤیت امام مهدی (علیه السلام) فراتر از آن است لذا به داستان‌های دیدار با امام مهدی در کتب خاص هم‌چون جنة المأوی و کتب سید حسن ابطحی و (سیماء الصالحین)، مراجعه شود.

دیدار با امام (علیه السلام) و مشاهده‌ی ایشان است و امکان حمل یا تفسیر (مشاهده) در توقیع بر نفی رؤیت امام (علیه السلام) وجود ندارد؛ چرا که این امر مستلزم تکذیب همه‌ی کسانی است که به دیدار امام مهدی (علیه السلام) مشرف شدند از جمله علمای پرهیزگار که ممکن نیست به آنان تهمت دروغ‌گوئی زده شود. همان‌طور که برخی چنین تفسیری برای این توقیع ارائه دادند.

به همین سبب برخی علماء از این احتمال، روی‌گردانی کردند و معنای (مشاهده) در توقیع شریف را دال بر نقل اخبار از امام مهدی (علیه السلام) یعنی علاوه بر رؤیت امام، اخباری از ایشان را نقل کنند، ارائه دادند و در نتیجه هر کس که به دیدار امام مهدی (علیه السلام) مشرف شده و اخبار از ایشان نقل کرده، او دروغ‌گوی افتراء زننده می‌باشد.

این احتمال نیز بنا به دلایلی باطل است؛ به سبب عدم وجود فرموده‌ای از ناحیه‌ی این حدیث، که حقیقت این امر را تأیید کند و دلالت الفاظ در خُور آن نبوده. پس (مشاهده) در حدیث مطلق بوده و در آن هیچ دلیل و مدرکی برای آن‌چه آنان ارائه داده‌اند وجود ندارد بلکه مفهومی از مفاهیم و تصورات‌شان بسیار دور بوده و حداقل از وجود احتمال فهم مغایر با این معناست که در این صورت روایت از هرگونه استدلال ساقط می‌شود همان‌طور که خود را به این قاعده ملزم داشتند (هر گاه احتمال وارد شود، استدلال نیز باطل می‌گردد).

همان‌طور که این فهم از جهت دیگر باطل است و آن: تعارضش با بسیاری از اخباری که ثقات شیعه‌ی امامیه از امام مهدی (علیه السلام) روایت کردند و علمای نخست به قطعیت صدور این روایات از جانب امام مهدی (علیه السلام) خبر دادند. از جمله‌ی این اخبارها:

۱- واقعه و رویداد بحرین: سید صدر قسمتی از آن را نقل کرده: (... در روایتی که از پدرم نقل می‌کنم آمده است... هنگامی که شب آخر فرا رسید، شخصی نزدیک آمد و خود را معرفی کرده که او مهدی منتظر است و برای برآورده ساختن حاجتش آمده و از حاجتش پرسید، مرد به او خبر داد که منتظران حضرتش بی‌صبرانه منتظر ظهور و قیام نورش هستند پس مهدی (علیه السلام) به او سفارش کرد که فردا را صبح کند در حالی که در مکان عمومی که برایش تعیین کرد، حاضر گردد و چند شخصی را همراه خود ببرد...^(۲۴)).

ای خواننده‌ی عزیز، آیا ممکن است سید محمد صدر در روایت مربوط به پدرش دروغ بگوید؟! استغفر الله. آیا این مرد (بحرینی) فرستاده‌ای از جانب امام مهدی (علیه السلام) به حساب نمی‌آید؟! و آیا این رسالتی که از جانب امام (علیه السلام) به او واگذار شده، شامل مردم است یا حضرت از روی بیهودگی به او امر کردند که مردم را در مکان عمومی جمع کند؟! (بلا نسبت ایشان).

آیا اگر مردم این فرستاده را احابت نکنند، عصیان‌گر و مخالف امر امام (علیه السلام) شده‌اند و به سبب این معصیت مستحق آتش شده‌اند یا خیر؟! و... و...

۲- از جمله این حوادث، حادثه‌ی انار است که مقطعی از این داستان را ذکر می‌کنیم: (...)
 امام (علیه السلام) فرمودند: ای محمد بن عیسی من صاحب امر هستم، حاجتت را بگو. عرض کرد: اگر شما همان هستید قطعاً از داستاتم خبر دارید... حضرت فرمودند: ای محمد بن عیسی! وزیر (لع) در اتاقش درخت انار دارد پس اگر فردا به سوی والی رفتی به او بگو: با پاسخ به سویت آمدم اما...^(۲۰) و امام (علیه السلام) برای او توضیح می‌دهد که چگونه شیعه را از این تنگنا خارج سازد. آیا این شخص فرستاده‌ای از جانب حضرت به سوی شیعه نیست؟! که حامل رسالت نجات اُمت از این فتنه است؟! یا مردم به کسی که در صدد نجات‌شان بوده، ایمان نمی‌آورند تا عذاب بر آنان چیره شود و هر گاه عذاب یا شمشیر بر آنان غالب شد، در آن لحظه مدعی را حتی بدون دلیل، تصدیق می‌کنند!!!

انا لله و انا الیه راجعون، مقصودم از این کلمات، شیعیان امروز هستند که وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام)، سید احمد الحسن را تکذیب می‌کنند و مقصودم اشخاص معین در روایت نیست.

۳- اخبار بسیاری که از سید بن طاووس رحمته الله روایت شده که در کتب حدیث و ادعیّه موجود هستند.

۴- حادثه‌ی ساختن مسجد جمکران و اخبار امام و تعیین مکانی که مسجد در آن بنا

می‌شود، سپس آموختن چگونگی نماز خواندن در مسجد مقدس. (۲۶)

۵- صلواتی که بسیاری از علماء در غیبت کبری، نقل کردند از جمله شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان موجود در هر خانه‌ی یک شیعی.

۶- حدیث روایت شده از امام صادق (علیه السلام): (للقائم غیبتان: أحدهما قصیره و الأخری طویلة، الغیبة الأولى لا یعلم بمكانه فیها إلا خاصة شیعته، و الأخری لا یعلم بمكانه فیها إلا خاصة موالیه)، (برای قائم دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری طولانی، در غیبت اول کسی از موضع ایشان خبر ندارد جز خاصان شیعیانش و دیگری کسی از موضع ایشان خبر ندارد جز ولایت‌مداران خاص حضرتش). (۲۷)

و دیگر اخباری که علمای نخست به ذکرش پرداخته و در کتب‌شان نقل می‌کردند لذا به منابع‌شان مراجعه شود.

در این جا بطلان تفسیر (مشاهده) در توقیع شریف و نقل از حضرت (تفسیر دوم) آشکار می‌شود بنا بر این هر کسی که امام مهدی (علیه السلام) را دیده و از حضرتش نقل کرده، دروغ‌گوی افتراء زنده نیست و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

قسمت سوم: کسانی هستند که این بطلان برای‌شان آشکار شد و خواستند حدیث را به بیشتر از آن سوق دهند و گفتند که مقصود امام (علیه السلام) از (کذاب افتراء زنده) کسی است که مدعی (مشاهده) یعنی (نیابت از معصوم) است.

این گفته از بیان ذکر دوم، باطل است، زیرا دلالتی بر این گفته وجود ندارد و حدیث شریف چه از دور و چه از نزدیک به آن اشاره نمی‌کند پس به آن مراجعه کن و از تو مطالعش

۲۶. مستدرک الوسائل: ج ۳ ص ۴۴۷.

۲۷. الکافی: ج ۱ ص ۳۴۰، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۵۵. در دو سند، معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام): ج ۳ ص ۳۶۴ منتخب الأثر: ص ۲۵۱. بلکه علامه محمد صالح مازندرانی صاحب شرح اصول الکافی می‌گوید: (آنان مجموعه هستند نه یک یا دو نفر. فرموده‌ی حضرتش: (جز موالیان خاص) و آنان حواریون حضرت هستند؛ زیرا برای هر یک از ائمه (علیهم السلام)، حواریون است همان‌طور که برای عیسی (علیه السلام) بودند)، ج ۶ ص ۲۶۶ و نیز در غیبه: ص ۱۷۰ و شیخ نعمانی در مورد فرموده، گوید: (یعنی خادمان و اهل و برادران دینی حضرت).

کن تا مطمئن شوی.

سپس وجود رسولان و نواب از جانب امام مهدی (علیه السلام) امری حاصل شده و تحقق یافته است و حداقل از وجود احتمال مخالف برای این فهم، همان طور که تقدیم شد، متصدی ساقط کردن استدلالشان با این توفیق می باشد، این مورد اول است.

و اما دوم: این گفته، مستلزم طعنه به قرآن کریم است و قرآن کریم ثابت می کند که رسولان از اهل بیت عصمت و از سوی خداوند برای هر امت در هر قرن و دوره، استمرار یافته است. خواننده‌ی عزیز به این فرموده‌ی خداوند توجه کن: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ﴾، (و هر امتی را فرستاده‌ای است).^(۲۸) و این آیه‌ی صریحی است مبنی بر این که باب ارسال فرستادگان از ایشان (علیهم السلام) مستمر می باشد و در مورد این مضمون، روایاتی از اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر این آیه آمده است:

جابر گوید: امام باقر (علیه السلام): (از ایشان در مورد تفسیر این آیه پرسیدم: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ﴾ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾، (و هر امتی را پیامبری است پس چون پیامبرشان بیاید میان‌شان به عدالت داوری کند و بر آنان ستم نکند)،^(۲۹) فرمودند: تفسیرش در باطن این است که برای این امت در هر قرنی، فرستاده‌ای از آل محمد (علیهم السلام) می باشد که از قرنی که برای آن‌ها فرستاده است، خروج می کند و آنان اولیاء و فرستادگان هستند و اما فرموده‌ی خداوند ﴿فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾، (پس چون پیامبرشان بیاید میان‌شان به عدالت داوری کند و بر آنان ستم نکند). فرمود: بدین معناست که رسولان با عدالت داوری می کنند و به احدی ستم نمی کنند همان طور که خداوند فرمود).^(۳۰)

در این مجال روایات بسیاری است که به سبب اختصار از ذکرشان چشم پوشی می کنیم.

سوم: گفته‌ی آن‌ها (یعنی این احتمال) با روایات اهل بیت عصمت (علیهم السلام) در تعارض است بلکه با رویدادهای مهم در تضاد بوده و لذا منجر به تسلیم شیعه‌ی امامیه شده و باعث رسوب مردم و سقوطشان در دوزخ جهنم خواهد شد؛ زیرا از علمای بی عمل خود تبعیت کردند، پس

۲۸. یونس: ۴۷.

۲۹. یونس: ۴۷.

۳۰. بحار الأنوار. علامه مجلسی: ج ۲۴ ص ۳۰۶.

به آن‌ها پاسخ دادند و این رویداد همان ارسال فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام) (محمد ذو النفس زکیه) به سوی مکه است که مردم بر تکذیب او جمع خواهند شد و در مقابلش ایستاده و او را به قتل می‌رسانند. آیا کسی هست که مُنکر ارسال محمد ذو النفس زکیه توسط امام مهدی (علیه السلام) شود؟!!

همان‌طور که تفسیر حدیث (یعنی تفسیر توقیع) مبنی بر این که هر کس از جانب امام (علیه السلام) به عنوان نائب خاص بیاید، دروغ‌گوی افتراء زننده توصیف شود، نیز با اخبار یمانی موعود در تضاد کامل است. آیا کسی می‌تواند مُنکر یمانی موعود و خروجش قبل از امام مهدی (علیه السلام) به عنوان دعوت کننده به سوی ایشان (علیه السلام) شود؟!!

به صفت یمانی می‌پردازیم و آیا او از سوی امام مهدی (علیه السلام) توفیق صواب و سداد شده و با ایشان ارتباط مستقیم دارد^(۳۱) یا خیر؟!!

صفات یمانی در روایات اهل بیت (علیهم السلام): امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (و لیس فی الرايات رایة اهدی من رایة الیمانی، هی رایة هدی؛ لأنه یدعو إلى صاحبکم، فإذا خرج الیمانی حرم بیع السلاح علی الناس و کل مسلم، و إذا خرج الیمانی فأنهض إلیه فإن رایته رایة هدی، و لا یحل لمسلم أن یتوی علیه، فمن فعل ذلك فهو من أهل النار؛ لأنه یدعو إلى الحق و إلى طریق مستقیم)، (در میان پرچم‌ها هیچ پرچمی هدایت‌گرتتر از پرچم یمانی نیست، آن پرچم هدایت است؛ زیرا او به سوی صاحب‌تان دعوت می‌کند. پس هنگامی که یمانی خروج کرد فروش سلاح بر مردم و هر مسلمانی حرام می‌گردد و هنگامی که یمانی خروج کرد به سوی او برخیزید؛ زیرا پرچم او پرچم هدایت است، جایز نیست مسلمانی از او سرپیچی کند و هر کس این کار را کرد از اهل دوزخ است؛ زیرا او به سوی حق و صراط مستقیم دعوت می‌کند).^(۳۲)

چند نکته حائز اهمیت هستند:

نکته‌ی اول: (در میان پرچم‌ها هیچ پرچمی هدایت‌گرتتر از پرچم یمانی نیست)، و بدین

۳۱. سید احمد الحسن (علیه السلام) در بیانیه‌ی (یمانی موعود) نشر شده در کتاب (المتشابهات) ج ۴ سؤال ۱۴۴ به طور مفصل بیان فرموده‌اند.

۳۲. غیبت شیخ نعمانی: ص ۲۶۴.

معناست که این پرچم، یک پرچم معصوم است و وجود یک پرچم برای امام که مردم را هدایت کند، ضروری است و به همین سبب چنین استفاده می‌شود که پرچم یمانی، همان پرچم امام است و هر دو صاحب یک پرچم هستند و مانعی ندارد که گفته شود پرچم امام، هدایت‌گرتین پرچم‌هاست و در آن شبهه و مناقشه‌ای وجود ندارد.

متن روایت ذکر می‌کند که پرچم یمانی هدایت‌گرتین پرچم‌هاست و حل این تناقض امکان‌پذیر نیست مگر با پرچم یمانی موعود، که همان پرچم امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد و جزئی از این حقیقت در کلام و مبحث سوم روشن خواهد شد، پس با ما همراه باشید.

نکته‌ی دوم: (به سوی صاحب‌تان دعوت می‌کند)، یعنی او خالصانه و صادقانه به سوی امام مهدی (علیه السلام) دعوت می‌کند بدون آمیختن در دعوت‌های شخصی یا شیطانی دیگر.

نکته‌ی سوم: (به سوی حق و راه راست دعوت می‌کند)، یعنی به سوی امام مهدی (علیه السلام) دعوت می‌کند؛ زیرا ایشان حق است و دعوت حضرتش کوتاه‌ترین مسیر به سوی خداوند (صراط مستقیم) است و این امتیاز از هر گونه باطل و شائبه‌ی آن به دور است.

نکته‌ی چهارم: (سریچ کننده از او از اهل آتش است)، با این توصیف، یمانی صاحب ولایت الهی است و به همین سبب ائمه (علیهم السلام) بیعت با ایشان را واجب ساختند (به سوی او بشتابید) یا همان‌طور که در حدیث دیگر آمده است (به سوی او بشتابید و لو با خزیدن بر برف‌ها)،^(۳۳) یعنی او صاحب بیعت برای امام مهدی (علیه السلام) یا بر اساس وصیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) (اولین ایمان آورندگان) است: (... پس اگر وفات (حجت ابن الحسن) رسید خلافت را به

۳۳. اصحاب باطل از پاسخ به اولیای الهی از هر طریق ممکن، هوشیار نمی‌گردند. مثلاً ملاحظه می‌کنی که صاحب کتاب (نشانه‌های ظهور)، یعنی شیخ محمد السند که دفتر سید سیستانی کتاب او را منتشر کرده، در نوشته‌های خود مردم را به روی‌گردانی از اولیای خدا با اشاره‌های نمی‌کننده یعنی عدم اطاعت و روی‌گردانی از یمانی تشویق می‌کند و نه به روی‌گردان از خود! و سبحان الله حق در هر زمان یکی است و هرگز تعداد پذیر نیست و هر کس همراه حق نباشد، بی‌شک با باطل همراه است و نویسنده معنای روی‌گردانی را نمی‌داند در حالی که آن چهره بر تافتن از حق و از دقیق‌ترین تعبیرهای وارده از ائمه (علیهم السلام) می‌باشد و و این نویسنده و ناشر، اصلاً روایاتی که مردم را به بیعت با یمانی امر می‌کنند و ائمه آنان را به اطاعتش دستور می‌دهند را به کلی فراموش کرده‌اند و به همین سبب در دام شیطان افتاده و آلت دست او شدند تا پیروان خود را از اولیای الهی و اهل طاعت، بازدارند.

فرزندش نخستین مهدیین تسلیم می کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم عبد الله و احمد و نام سوم مهدی است. و او اولین ایمان آورنده (به پدرش) است. (۳۴)

یا نامیدن او به (مولا که متصدی امر بیعت است). در حدیث چنین آمده: (یکون لصاحب هذا الأمر غيبة في بعض هذه الشعاب - و أومئ بیده إلى ناحية ذي طوی - حتی إذا كان قبل خروجه أتى المولى الذى كان معه حتى یلقى بعض أصحابه، فيقول: کم أنتم ها هنا؟ فيقولون: نحو من أربعين رجلاً. فيقول: كيف أنتم لو رأيتم صاحبكم؟ فيقولون: والله لو ناوى بنا الجبال لناويناها معه، ثم يأتيهم من القابلة و يقول: أشيروا إلى رؤسائكم أو خياركم عشرة، فيشيرون له إليهم فينطلق بهم حتى یلقوا صاحبهم و يعدهم الليلة التي تليها)، (برای صاحب این امر غیبتی در این ناحیه هاست - حضرت با دست خویش به ناحیه ی ذی طوی اشاره می کنند - و قبل از خروجش مولائی که همراه ایشان بوده می آید، تا این که با برخی از اصحابش دیدار می کند، و می گوید: شما در این جا چند نفر هستید؟ می گویند: حدود چهل نفر. سپس می گوید: هنگامی که صاحب تان را ببینید چگونه خواهید بود؟ عرض کردند: به خدا سوگند اگر کوهها مانع ما شوند، آنها را متلاشی می کنیم. سپس به سوی آنان می آید و می گوید: ده نفر از خودتان را انتخاب کنید. پس ده نفر را انتخاب کرده و آنان را به دیدار صاحب شان می برد و شب بعد با آنان وعده ی دیدار می گذارد). (۳۵)

و بدین ترتیب این شخصیت (شخصیت مولا که امر بیعت را به دست گرفته)، منحصر به یمانی است؛ زیرا صاحب دعوت حق غیر از سایر خلق و صاحب هدایت گرتترین پرچم هاست و اگر یمانی از مولا و اولین ایمان آورنده جدا شود، در این صورت مولا متصدی امر بیعت برای امام (علیه السلام) تابع یمانی می شود و در غیر این صورت از اهل آتش می شد؛ زیرا روی گردان از یمانی از اهل آتش است و این امر خلاف روایت شریفه است چرا که می گوید او نائب خاص امام (علیه السلام) و زمینه ساز ایشان و گرد آورنده ی انصار حضرت می باشد.

۳۴. بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۴۷، غیبت شیخ طوسی: ص ۱۵۰.

۳۵. غیبت شیخ نعمانی: ص ۱۸۲، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۴۱، معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام). کورانی: ج ۵ ص ۲۶.

در این جا برای ما آشکار می شود که: این دو شخص، یکی است و ارتباط امام مهدی (علیه السلام) با یمانی موعود از جهت دیگر برای مان آشکارتر می شود.

سپس اگر خواننده به همین قدر بسنده نکند، روایت قبلی که هویت این مولا را مشخص نکرده برای او کفایت می کند که این شخص همان واسطه‌ی بین امام مهدی (علیه السلام) و مردم می باشد و با وجود ارتباط مدام با امام (علیه السلام)، نائب خاص ایشان در هر زمان از زمانها است. بر این مبنا و طبق حساب شان، ممکن نیست که روایت بدون استدلال استوار گردد.



مبحث سوم:

مناقشه در باب متن روایت

و بعد از این همه، به مناقشه پیرامون روایت سمري از جانب سوم می پردازیم و آن مناقشه در باب متن روایتی است که نزاع و دشمنی در موردش فزونی یافت و برای این که مقصود امام مهدی (علیه السلام) در این توقیع شریف را درک کنیم، لازم است در متن آن نگاه کنیم و مناقشه در باب این مبحث از چند جهت است:

۱- آیا این روایت مشمول قانون لوح محو و ثبات (متشابه) است یا از أم الكتاب (محکم) است؟! و پاسخ قطعاً در گروه محو و ثبات قرار می گیرد که امکان بداء در آن وجود دارد. لذا اگر سفیانی در ضمن دائره‌ی بداء قرار می گیرد همان طور که از ائمه (علیهم السلام) روایت شده، در این صورت روایت سمري کم اهمیت تر و حداقل دورتر از رویداد عصر ظهور بوده بلکه روایت سمري یک روایت واحد و با سند واحد است و در حالی که در مورد سفیانی روایات بسیاری ذکر شده بلکه سفیانی و صیحه و خسف از حتمیات هستند اما با این وجود اهل بیت (علیهم السلام) از امکان وقوع بداء در آن خبر می دهند و قسمتی از کتاب شیخ ناظم عقیلی (خداوند حفظش کند) را برای شما خواننده‌ی عزیز نقل می کنم:

(به شما می گویم: بزرگ ترین محققان از علمای شیعه، در حوزه‌ی مهدویت و قضیه‌ی امام مهدی (علیه السلام) تأکید کردند که نشانه‌های حتمی برای امام مهدی وجود دارد از جمله صیحه و

سفیانی که قابلیت بداء دارند و قیام امام را نمی‌توان بر اساس آن‌ها متفق ساخت. چه بسا امام قیام کند و هیچ کدام از این نشانه‌ها و یا برخی از آن‌ها به سبب بداء، تحقق نیابند. پس اگر در صیحه و سفیانی، بداء حاصل شود و در مورد صاحب افس زکیه بداء صورت نگیرد و ذو النفس زکیه به همراه رسالتی از جانب امام مهدی (علیه السلام) به سوی ما بیاید در حالی که ما ملزم به این قاعده هستیم که هر کس ادعای مشاهده امام مهدی (علیه السلام) را پیش از صیحه و سفیانی بکند، او دروغ‌گوئی افتراء زنده است. پس در این حالت به زودی ذو النفس زکیه را تکذیب کرده و رسالتش از جانب امام مهدی را نمی‌پذیریم و چه بسا در قتل او نیز شرکت داشته باشیم؛ زیرا او را منحرف از دین می‌بینیم. زیرا که قبل از صیحه و سفیانی، ادعای مشاهده امام مهدی (علیه السلام) را کرده و این اشکال محکمی است که گریزی از آن ندارید مگر با کوتاه آمدن از رأی و نظرتان مبنی بر تکذیب مدعی مشاهده امام مهدی (علیه السلام).^(۳۶)

تأکید روایت بر مضمون است: جعفری گوید: (نزد امام صادق (علیه السلام) بودیم که ذکر سفیانی و آنچه در مورد حتمیات امرش آمده، به میان آمد. به حضرت عرض کردم: آیا ممکن است در محتوم بداء حاصل شود؟ فرمودند: آری. عرض کردیم: ما هراس آن داریم که خداوند در مورد قائم بداء قرار دهد؟ حضرت فرمودند: قائم از جمله وعده‌هاست و خداوند خلاف وعده نمی‌کند).^(۳۷)

۲- ای خواننده‌ی بزرگوار به متن روایت ملاحظه کن، اکنون از شما می‌پرسم: آیا علماء در مورد مقصود و مفهوم اصلی آن با هم متفق شدند؟! و پاسخ، منفی است. هر کس بدان دست یافت به مقدار قوه‌ی درکش آن را فهمیده و به همین سبب مفاهیم در خصوص این تویح شریف، متعدد گشت و برخی‌ها توجیحات و تفسیرات خود را در باب آن ارائه دادند بنا بر این اگر این حقیقت را دریافتیم، دانستیم که این حدیث از متشابه کلام اهل بیت (علیهم السلام) بوده و بر ما واجب است که متشابه را به ایشان (علیهم السلام) ارجاع دهیم تا در موردش حکم کنند و هیچ احدی توانائی محکم بخشیدن متشابه حدیث‌شان را ندارد مگر از اهل خاصش

۳۶. پاسخ دندان شکن به منکر رؤیت امام زمان (علیه السلام)، نوشته شیخ ناظم عقیلی.

۳۷. غیبت شیخ طوسی: ص ۳۰۳، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۵۰، معجم أحادیث الامام المهدی (علیه السلام): ج ۴ ص ۱۸۳.

علیه السلام، و سید احمد الحسن علیه السلام در این باره فرمودند: (اکنون سؤال کن که آیا روایت علی بن محمد سمیری محکم است یا متشابه؟ اگر گفتی محکم بوده و معنایش آشکار است. می‌گویم: بسیاری از علماء معانی و مفاهیم متعدد در فهمش نگاشته‌اند...) (۳۸)

علاوه بر این آراء و نظرات، نظرات دیگری نیز اضافه می‌کنیم:

شهید صدر علیهم السلام در موسوعه‌ی مهدویت، می‌گوید: (این توقیع، شامل حال کسی که مدعی دیدار با امام مهدی علیهم السلام شود نبوده و هر چند به شکل قطعی باشد همان‌طور که شامل اخبار منقول از حضرتش نیست و فراتر از آن حتی شامل حال مدعی نیابت و سفارت از جانب حضرت علیهم السلام هم نیست و هر کسی که امام را دیده یا از ایشان نقل کرده یا از جانب حضرت فرستاده شده، دروغ‌گوی افتراء زنده نیست بلکه منحصر به آن مدعی نیابت خاص از برای امام مهدی علیهم السلام بوده، آن هم در صورتی که امور باطل و مخالف اسلام و مقدمات آن را نقل کرده باشد).

و نیز در مقاله‌ی شهید سید صدر آمده است: (...مدعی مشاهده در صورتی کذاب می‌باشد که منحرف بوده و اموری باطل از امام مهدی علیهم السلام نقل کند، و اما در غیر این صورت، این توقیع شریف دال بر بطلان او نمی‌باشد چه این که فرد، امور صحیحی را طبق قواعد اسلامی یا حداقل محتمل به صحیح، نقل کند. یا هرگز چیزی نقل نکرده باشد). کلامش علیهم السلام به پایان می‌رسد.

وی علیهم السلام در موضع دیگر می‌گوید: (پس از تمام امور، حاصل می‌گردد: اشکالی که ذکر کردند، بر توقیع وارد نیست و نه بر اخبار مشاهده و امکان اخذ آن و اخبار مشاهده، مستلزم تکذیب‌شان نیست مگر همراه با انحراف و خروج از حق باشد...) (۳۹)

و اما در مورد این بحث با بحث پنهان و مخفی بودن شخص، به عدم مخفی بودن شخص ایشان از نظر خاصانش است و هر چند که از نظر سایر مردم مخفی باشد و واضح است که خواص حضرتش از نظر مردم مخفی نیستند بلکه آنان در نقل اخبار، واسطه‌ی ایشان بین خود و

۳۸. بیانیه‌ی نصحیتی برای طلبان حوزه‌ی علمیه و حق طلبان از سید احمد الحسن علیهم السلام.

۳۹. الغیبة الصغری: ص ۶۵۴.

مردم هستند در صورتی که امر ملزم گردد. اگر روایت سمری از جمله روایات متشابهی است که علماء به مفهوم و مقصود اصلی آن دست نیافته و هر کدام نظر شخصی و مغایر خود با دیگران را در موردش به کار می‌برد، در این صورت ساحت و میدان روایت، بیش از یک مفهوم را بر خود منطبق می‌سازد، پس چگونه جایز دانستند که حکم عقائدی را بر آن بنا حمل کرده یا استدلال کنند، از آنان پرسید اگر پاسخی داشته باشند.

۳- از جمله اشاره‌هایی که سید احمد الحسن (علیه السلام) برای خروج مردم از این سرگردانی که علمای بی‌عمل آنرا را بدان گرفتار کرده‌اند، این است که در باب این روایت فرمودند: (اگر به این گفته‌ها کفایت نمی‌کنی می‌گویم که آن‌ها را ملزم کنید به آنچه که خود را به آن ملزم می‌دارند): قانون و قاعده‌ی عقلی که در منطق و اصول به آن اقرار دارند، این است: (قضیه‌ی مهمله، در قوه‌ی جزئی است) و قضیه‌ی موجود در روایت سمری: (فمن ادعی المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحة فهو كذاب مفتر: کسی که پیش از صیحه و سفیانی ادعای مشاهده (امام مهدی (علیه السلام) را بکند، دروغ‌گو و افتراء زنده است)، قضیه‌ی مهمله است؛ پس قضیه در قوه‌ی جزئی است؛ یعنی این‌گونه می‌شود: (فبعض من ادعی المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحة فهو كذاب مفتر)، (بعضی از کسانی که ادعای مشاهده را پیش از صیحه و سفیانی داشته باشند، دروغ‌گو و افتراء زنده‌اند) و قرینه‌ی خارجی که دلالت بر کلی بودن آن را بکند وجود ندارد، بلکه قرینه‌ی خارجی بر جزئی بودن آن دلالت داشته و آن قرینه، روایت‌هایی است که به ارسال شخصی توسط امام مهدی (علیه السلام) در زمان قبل از قیام که نماینده وی است، دلالت دارند. از جمله آن روایات، روایاتی است که ذکر شد و روایت یمانی و غیر از آن که زیاد می‌باشند).^(۴۰)

روایت مرحوم سمری (رحمته الله) از جمله قضایائی است که با آن احتجاج نمی‌شود مگر شخص مخالف با عقیده‌ی خود، آنان به چیزی ایمان می‌آورند و در اعتقادشان خلاف آن را می‌گویند. قضیه‌ی روایت سمری از قضایای مهمله است - بر حسب اصطلاح‌شان - و امکان استدلال با قضیه‌ی مهمله وجود ندارد، زیرا به صورت جزئی به کار گرفته می‌شود.

شرح این کلام پیش روی شماست:

الف - سور کلی: یعنی سور مشخصی برای کلام قرار گرفته می‌شود و آن بر دو نوع است: نفی و اثبات مثلاً در مثال اثبات آن می‌گوئی: (هر کس آب نوشید، سیراب شد) و آشکار می‌شود که سور آن موجه کلی است و سور موجه کلی شامل: (هر، همه، عامه، همگان، الف و لام استغراق و هر لفظی که بر ثبات محمول برای تمام افراد موضوع^(۴۱) دلالت داشته باشد و در سلب نیز این چنین است.

ب - سور جزئی: این سور نیز دارای نفی و ثبات است یعنی در کلام به چیزی منفی یا مثبت اشاره کنی مثلاً در مورد اثبات (مثبت) می‌گوئی: (برخی که آب نوشیدند، سیراب شدند).

مظفر در مورد آن می‌گوید: (و سور موجهی جزئی: برخی، یکی، بیشتر، کم‌تر و دیگر کلماتی با این مفهوم).^(۴۲)

ج - و نوع دیگری از قضایا نیز هست که مهمله نامیده می‌شوند یعنی گوینده کلام خود را نه با (سور کلی ((همه)) و نه با سور جزئی گفته و در نهایت، به صورت قضیه‌ی جزئی به کار می‌رود و مثال آن (کسی که آب نوشید، سیراب شد) یک قضیه مهمله (نامشخص و مبهم) بوده و به صورت جزئی به کار گرفته می‌شود و مانند این است که بگوئی: (برخی که آب خوردند، سیراب شدند).

مظفر گوید: (و اما مهمله، علی‌رغم حکایتش در مورد مصادیق عینی و واقع در خارج، ارزشی ندارد؛ زیرا مشخص نیست که کلی است یا جزئی، و آن در هر حالت محصور به قضیه‌ی جزئی می‌باشد).^(۴۳)

و شما همان‌طور که می‌بینی این قضیه (روایت سمری) از قضایای مهمله است که سور ندارد

۴۱. منطق المظفر: ج ۱ القضايا.

۴۲. منطق المظفر: ج ۱ القضايا.

۴۳. منطق المظفر: ج ۱ القضايا.

(کسی که مدعی مشاهده شود... دروغ‌گوئی افتراء زنده است). هرگز از هر یا برخی یا بعضی استفاده نکرده لذا از قضایای مهمله است که به صورت جزئی به کار گرفته می‌شود و در آن (کسی که مدعی مشاهده شود دروغ‌گوئی افتراء زنده است) هیچ خلاف و شبهه‌ای وجود ندارد جز این که به برخی اشاره داشته نه به همه و همان‌طور که متوجه شدید روایات بر مشاهده دلالت می‌کنند. و الحمدلله وحده.

۴- علاوه بر آن توجیهی غیر از آنچه علمای پیشین تقدم کرده‌اند وجود دارد و آن گفته‌های محقق نهایندی در کتاب (العقبرى الحسان) است و بهتر از آنچه علماء بدان نزدیک شدند.

محقق نهایندی مفهوم جدیدی برای ظهور و مشاهده یافته و گفته که مقصود از ظهور و مشاهده در حدیث شریف، ظهور تام امام (علیه السلام) است و اگر چنین باشد دیگر هیچ تعارضی بین توقیع و روایات وارده در مشاهده و نیابت وجود ندارد.

می‌گوید: (بین توقیع سمری و قصه‌های لقاء و دیدار هیچ تعارضی وجود ندارد؛ زیرا توقیع شریف در صدد منع ادعای ظهور است، ظهور علنی امام و ذکر مشاهده در توقیع به معنای ظهور و حضور است همان‌گونه که در این آیه آمده است: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾، (پس هر کس از شما این ماه را درک کند باید آن را روزه بدارد).^(۴۴) و قرینه بر معنا، در دو امر است: اول: فرموده ی ایشان (علیه السلام): (فلا ظهور إلا بعد الهرج والمرج، والفتنة والفساد)، (پس ظهوری نیست مگر بعد از هرج و مرج و فتنه و فساد) و دوم فرموده‌ی حضرتش (علیه السلام): "إلا من ادعى المشاهدة - أي الظهور، ظهور الإمام (علیه السلام) - قبل خروج السفیانی و الصیحة من علامات الظهور"، (بدانید هر که پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای رؤیت و مشاهده - ظهور امام (علیه السلام) - کند)، و بر این اساس، هرگز بین توقیع شریف و بین حکایات، تعارض و تناقضی دیده نمی‌شود...^(۴۵) پایان.

۵- طبق فهم قبلی هر گاه قدمی به جلو می‌بریم چیز جدیدی را ملاحظه می‌کنیم: توقیع

۴۴. البقرة: ۱۸۵.

۴۵. به کتاب (پاسخ دندان‌شکن به منکر رؤیت صاحب الزمان (علیه السلام)) نوشته شیخ ناظم عقیلی مراجعه شود.

شریف در مورد یک مفهوم سخن نمی گوید بلکه کلام در آن به دو مفرده و مفهوم جداگانه تقسیم شده است، و آن دو (ظهور و مشاهده) هستند که هر کدام از آنها به مفهوم مرحله‌ای اشاره داشته که بر اُمت خواهد گذشت و برای هر کدام قوانین و ضوابطی بوده و فهم حدیث ممکن نیست مگر از خلال فهم این دو مفهوم:

الف- ظهور: توقیع شریف می‌فرماید: (ظهوری نیست مگر بعد از اذن و اراده‌ی الهی) و برای آن نشانه‌هایی ذکر کردند از جمله: (پس از طول مدت، قساوت دل‌ها و پر شدن زمین از ظلم و ستم خواهد بود).

ب- مشاهده: (از شیعه‌ام کسی خواهد آمد که ادعای مشاهده می‌کند)، اما امام (علیه السلام) در مورد مشاهده، نشانه‌های خاصی ذکر کردند: (قبل از خروج سفیانی و صحیحه).

بدان که، اگر امام (علیه السلام) خواهان اتحاد دو مفهوم (ظهور و مشاهده)، بودند از آنها با یک تعبیر یاد می‌کرد و می‌فرمود (ظهوری نیست مگر بعد از اذن و اراده‌ی الهی... و از شیعه‌ام کسی خواهد آمد که ادعای مشاهده می‌کند...) یا مثلاً می‌فرمود: (مشاهده‌ای نیست مگر بعد از اذن و اراده‌ی الهی... و از شیعه‌ام کسی خواهد آمد که ادعای مشاهده می‌کند...).

و ایشان آقایان بلاغت و فصاحت هستند و فرمودند: (أعربوا کلامنا فإنا قوم فصحاء)، (کلام ما را آشکار کرده (و قوانین ادبی را در آن رعایت کنید)، زیرا ما مردمی فصیح هستیم).^(۴۶) و بزرگان سخنرانان هستند. بنا بر این امام (علیه السلام) در این مورد خواهان جد و تفکیک این دو لفظ از خلال این دو تعبیر بودند و این حقیقت در سطرهای بعدی به وضوح روشن خواهد شد.

برای وقوف بر فهم صحیح حدیث، به مفهوم دو مفرده‌ی (ظهور و مشاهده) رجوع می‌کنیم و با توضیح و تشریح مشاهده آغاز می‌کنیم:

مشاهده:

مشاهده‌ی مزبور در توقیع شریف، درباره‌ی شخص امام مهدی (علیه السلام) است نه شخص دیگر و الا اختلافی صورت نمی‌گرفت و توضیح این امر در مقدمه‌ی این بحث ارائه گردید.

مشاهده‌ی امام (علیه السلام) (المشاهدة) به دو قسمت تقسیم می‌شود: مشاهده‌ی عینی برای یک شخص معین یا مشاهده برای همگان یعنی برای همه‌ی خلق بدون استثناء، که امام مهدی (علیه السلام) را مشاهده می‌کنند.

پیش‌تر بیان شد که مقصود، رؤیت امام (علیه السلام) توسط اشخاص یا افراد است و این اعتقاد مستند بر احادیث اهل بیت (علیهم السلام) و حوادث تاریخی و رویدادهای ملموس برای بسیاری از مردم می‌باشد و همه بر قسمت اول (مشاهده‌ی شخصی) متفق هستند، و غیر ممنوع و غیر مشمول به تکذیب امام مهدی (علیه السلام) با این تویع بوده و بیان برخی از آن، قبلاً ذکر شد و بر کسی جایز نیست بعد از تقدیم، آن را انکار کند.

تویع شریف، قسمت دوم تقسیم قبلی را تکذیب می‌کند بلکه کسی نمی‌تواند این حقیقت را انکار کند (حقیقت وجود مشاهده‌ی شخصی با تمام اقسامی که گذشت) پس شمولیت تویع و نقشش در قسمت دوم محصور می‌گردد یعنی امتناع از مشاهده‌ی عمومی یا به عبارت دیگر: پایان غیبت کبری به شکل تام و گسترده.

لذا اگر مشاهده، عمومی بود و حامل مفهوم (اگر یک چشم او را بیند، هزار چشم آن را می‌بیند) همان‌طور که طبق فرموده‌ی خداوند قبلاً ذکر شد: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾، (پس هر کس از شما این ماه را درک کند باید آن را روزه بدارد).^(۴۷) و به قول محقق نهایندی، هلال ماه چون طلوع کند، چشمان تیز بین آن را خواهند دید و در نهایت هر کس از مشاهده‌ی موجود در حدیث شریف قبل از صیحه و سفیانی، بگوید مشمول این فرموده‌ی امام مهدی (علیه السلام) می‌شود: (هو کذاب مفر)، (او دروغ‌گوئی افتراء زنده است).

و تا به این‌جا برای ما مفهوم جدیدی از روایت سمری رحمته الله آشکار شد و نیز بطلان گفته‌ی هر کس که با این تویع شریف استدلال کرده، رسوا گردید و به دوری‌شان از راه صحیح و درجه‌ی ضلالت و گمراهی کسانی که مردم به آن‌ها اعتماد کرده‌اند، پی می‌بریم و به فتوای مخالف با اعتقاد اسلامی بلکه موافق با مسایرت شیطان ملعون و تکذیب امام مهدی (علیه السلام) و نیز تکذیب هر فرستاده‌ای که امام مهدی می‌فرستد ولو یمانی موعود یا محمد ذو النفس زکیه باشد، فتوا داده‌اند که محمد را به سبب همین فتوهای‌شان در تکذیب فرستاده، بین رکن و مقام کُشته

می‌شود و غضب و خشم الهی دامن‌شان را می‌گیرد و به ولی خویش اذن قیام می‌دهد و جزئیات آن در صفحات بعدی خواهد آمد، ان شاء الله. پس آن‌گاه که همه‌ی این امور را دانستیم، و دانستیم که مقصود از مشاهده چیست، لازم است بدانیم مفردی اول یعنی (ظهور) چیست.



ظهور:

در گذشته عرض کردیم: مشاهده‌ی امام به عنوان مشاهده‌ای که غیبت تام یعنی غیبت کبری را بر اندازد، امکان‌پذیر نیست مگر بعد از صحیح و سفیانی - این در غیر از قانون بداء است - اما قبل از آن، امام هم‌چنان در غیبت خویش از نظر عامه ادامه می‌دهد اما با برخی از افراد خاصه دیدار دارد و این امری است که روایت اهل بیت (علیهم‌السلام) بدان اشاره می‌کند: شیخ نعمانی از مفضل بن عمر گوید: از امام صادق (علیه‌السلام) شنیدم که فرمودند: (إن لصاحب هذا الأمر غیبتین، إحداهما تطول حتی یقول بعضهم: مات، و یقول بعضهم: قتل، و یقول بعضهم: ذهب، حتی لا یبقی علی أمره من أصحابه إلا نفر یرسیر لا یطلع علی موضعه أحد من ولده و لا غیره إلا المولی الذی یلی أمره)، (برای صاحب این امر دو غیبت است، یکی از آن‌ها آن قدر طول می‌کشد که برخی می‌گویند: مُرد و برخی می‌گویند: کشته شده و برخی می‌گویند: رفته تا آن جا که کسی از اصحابش باقی نمی‌ماند و هیچ کس از موضع ایشان اطلاعی ندارد جز فرزند و مولائی که عهده‌دار امر اوست).^(۴۸) پس این مولا که متصدی امر امام (علیه‌السلام) است، اولین ایمان آورنده به حضرتش می‌باشد همان‌طور که در وصیت رسول الله ﷺ مذکور است.

برخی روایات ارائه داده خواهد شد که چه کسی متصدی امور در طول غیبت و روزهای ظهور مقدسش خواهد شد، و روایات پاسخ می‌دهند آن کس که متصدی و اداره‌کننده‌ی امور امام مهدی (علیه‌السلام) می‌شود و آن‌ها را در اجتماع سامان می‌دهد، یمین حضرت یا بهتر بگوئیم یمانی حضرت است و از آن‌جا که این طرح برای اُمت جدید بوده و از قبل برای آن‌ها قابل پیشی‌بینی نبوده، با آن به رَد و انکار و عصیان مواجهه خواهند کرد، در حقیقت این امر همان

آزمایش حقیقی و ظهوری است که توفیق سمری از آن سخن گفته است در حالی که اهل بیت (علیهم السلام) در بیش از یک موضع به این مسئله اشاره کردند.

ای خواننده‌ی عزیز، این متن صریح در مقابل شماست که گویای شدت دشمنی و عداوت اُمت در آغاز ظهور امام مهدی (علیه السلام) به تبعیت از علمای بی‌عمل که آن‌ها نخستین دشمنان آشکار حضرتش هستند، می‌باشد.

عن ابی خالد الکابلی قلت لمحمد بن علی الباقر (علیه السلام): (ارید ان تسمیه لی حتی اعرفه باسمه فقال: سالتنی والله یا ابا خالد عن سؤال مجهد و لقد سالتنی عن امر لو کنت محدثاً به احداً لحدثک و لقد سالتنی عن امر لو ان بنی فاطمه عرفوه حرصوا علی ان یقطعوه بضعة بضعة)،

ابو خالد کابلی می‌گوید به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: (نام مبارک او را برای من بگوئید تا او را به نام بشناسم. حضرت فرمودند: ای ابا خالد! به خدا سوگند! پرسش زحمت انگیز و مشقت آوری از من پرسیدی و درباره‌ی مسأله‌ای از من پرسیدی که اگر گفتنی بود، به یقین به تو می‌گفتم. تو درباره‌ی چیزی از من پرسش کردی که اگر بنی‌فاطمه او را بشناسند، حرص ورزند که او را تکه تکه کنند).^(۴۹)

استاد علی اکبر غفاری (محقق کتاب) به این حقیقت پی نبرد و گمان کرد که مقصود این حدیث امام مهدی (علیه السلام) است و در توضیح مقطع پایان حدیث (حرص ورزند که او را تکه تکه کنند)، گفته مصیبت بزرگی برای آنهاست. و خبر دال بر این حقیقت است که امام (علیه السلام) از جانب خداوند دانست که مردم در انتظار دولت قائم (علیه السلام) نیستند بلکه بیشترشان در مورد حضرت و حکم و سلطنتش غضب‌ناکند حتی در میان فرزندان فاطمه (علیها السلام) جماعتی است که اگر او را با اسم و صفاتش بشناسند، و بیابند او را به قتل رسانده و تکه تکه‌اش می‌کردند.

به همین سبب حضرت فرمود: «ای ابا خالد! به خدا سوگند! پرسش زحمت انگیز و مشقت آوری از من پرسیدی» ظاهراً کابلی در مورد خصوصیات دیگر حضرت غیر از خصوصیتی که از طریق پدرانش (علیهم السلام) از زمان ولادت و زمان ظهور و خروج و قیام حضرتش شناخته، پرسیده است.^(۵۰)

۴۹. کتاب الغیبة. محمد بن ابراهیم النعمانی تحقیق علی اکبر الغفاری: ص ۲۸۸.

۵۰. کتاب الغیبة. محمد بن ابراهیم النعمانی تحقیق علی اکبر الغفاری: ص ۲۸۸.

چند ملاحظه:

۱- آیا عاقلانه است که شیعه همه از مذهب تشیع مرتد شوند، و هیچ مُریدی برای امام و دولتش باقی نماند؟ پاسخ منفی است اما در عصر ظهور فتنه‌های بسیاری حاصل خواهد شد که سبب خروج مردم از ولایت الهی می‌شود زیرا بزرگان و علمای تشیع به امام مهدی (علیه السلام) طعنه خواهند زد و به ایشان می‌گویند: (ای فرزند فاطمه از همان راهی که آمدی بازگرد به تو نیازی نداریم و دین در سلامت است) همان‌طور که علمای بزرگ شیعه (امثال علی بن حمزه بطائنی) پیروان مذهب تشیع را از خط ولایت خارج ساخته و دشمن امام رضا (علیه السلام) قرار دادند.^(۵۱)

علمای بی‌عمل سبب تفرقه اُمت و سبب خروج مردم از ولایت هستند.

قال علی بن ابی طالب (علیه السلام) لِمَالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ: (كَيْفَ أَنْتَ إِذَا اخْتَلَفَتِ الشَّيْعَةُ هَكَذَا- و شبک اصابعه و أدخل بعضها فی بعض- فقلت: یا امیر المؤمنین، ما عند ذلک من خیر؟ قال: الخیر کله عند ذلک یا مالک، عند ذلک یقوم قائمنا فیکدم سبعین رجلاً یکذبون علی الله و علی رسوله فیکتلهم، ثم یجمعهم الله علی أمر واحد)

علی بن ابی طالب (علیه السلام) به مالک بن ضمیره فرمودند: (چگونه‌ای آن هنگام که شیعه این چنین دچار اختلاف شوند- سپس انگشتان دو دست خود را در هم فرو برد- عرض کردم: یا امیر المؤمنین هیچ خیری در آن نیست. فرمود: تمام خیر در آن است ای مالک، در آن هنگام قائم ما قیام می‌کند هفتاد تن از کسانی که بر خدا و رسولش افتراء می‌بندند را به قتل می‌رساند سپس خداوند آنان را بر یک امر جمع می‌کند).^(۵۲)

از این حدیث آشکار می‌شود که اینان (کسانی هستند که می‌گویند این حکم خدا و حکم رسول الله است یعنی بر خدا و رسولش افتراء می‌بندند) علمای بی‌عمل سبب تفرقه اُمت هستند و زمانی که امام (علیه السلام) آنان را به قتل می‌رساند، اُمت جمع خواهد شد.

۲- محقق (علی اکبر غفاری از محققان معروف) گمان کرد که ابا خالد در مورد امام مهدی (علیه السلام) پرسیده، اما در حقیقت نام امام مهدی (علیه السلام) از جمله نام‌های مشهور در هر دوره‌ی تاریخی بوده و بر ابی‌خالد کابلی مخفی نیست اما در مورد نام مهدی اول سؤال کرده و کلام در این

۵۱. به کتاب سیرت ائمه (علیهم السلام)، سیرت امام رضا (علیه السلام) بعد از فتنه‌ی ابی‌حمزه بطائنی مراجعه شود.

۵۲. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۱۵.

باب بسیار مفصل و در کتاب (مهدی و مهدیین در قرآن و سنت) به آن پرداختیم اگر خواهان کسب اطلاعات بیشتر هستید به آن مراجعه کنید.

۳- محقق کتاب (استاد غفاری) می گوید: (مردم در انتظار دولت قائم (علیه السلام) نیستند بلکه بیشترشان در مورد حضرت و حکم و سلطانش غضبناکند حتی در میان فرزندان فاطمه (علیها السلام) جماعتی ست که اگر او را با اسم و صفاتش بشناسند، و اگر او را بیابند به قتل رسانده و تکه تکه اش می کنند).

شیعه نمی گوید که ما مهدی را نمی خواهیم بلکه می خواهند مهدی از جانبی بیاید که خودشان دوست دارند نه آنچه خدا دوست داشته باشد لذا اگر امر امام مهدی (علیه السلام) از طریق وصی و فرستاده‌ی ایشان به سوی مردم آمد، همه آن را تکذیب کرده و هرگز یاری اش نمی کنند و این همان مقصود امام باقر (علیه السلام) در حدیث خویش با ابی خالد کابلی است نه جناب غفاری چنین متوجه شد که مردم دولت و حکومت امام مهدی (علیه السلام) را نمی خواهند.

حدیث بر نکته‌ی مهمی تمرکز کرده که خواهشمندم به آن توجه شود، فرمود: (اگر بنی فاطمه او را بشناسند، حرص ورزند که او را تکه تکه کنند). دشمنان امام مهدی (علیه السلام) یا بگوئیم دشمنان وصی امام مهدی، علمای بزرگ شیعه هستند (همان هفتاد دروغ گو) لذا روایت شده که سرسخت‌ترین دشمنان امام مهدی (علیه السلام) (مقلدین فقهای اهل اجتهاد) هستند و تفصیل آن در کتاب مزبور آمده است.

بنا بر این شخصیت یمانی موعود، دروازه‌ی ظهور امام مهدی و مصداق مفهوم اول (ظهور) در توقیع شریف است اما مفهوم (مشاهده) منحصر به شخصیت امام مهدی (علیه السلام) است. و این چنین مفهوم اول و دوم برای ما آشکار شد و پازل اول کامل شد بر اساس همان واقعیتی که سید احمد الحسن (علیه السلام) با آن آمد و به واسطه‌ی ایشان، مشکلی که بسیاری از محققان در آن فرو رفته بودند اما به جایی نرسیدند را حل کرد، مشکلی که هنوز زمان حل شدنش فرا نرسیده بود). (۵۳)

در این مسئله هیچ خلاف و شبهه‌ای وجود ندارد، و هر کس مدعی شد که امام مهدی

علیه السلام خارج شده و غیبت ایشان به صورت کامل و آن هم بعد از صیحه و سفیانی تمام شده، دروغ گوی افتراء زنده است همان طور که ذکر شد. اما تعلیل همان امتناع آن بوده؛ زیرا امام مهدی علیهما السلام به واسطه‌ی وصی و فرستاده‌ی خویش به سوی مردم پیشی می‌گیرد و فرستاده‌ی حضرتش، رهبر و فرمانده حرکت ظهوریست که حدیث آن را به خواست و اراده‌ی خداوند مرتبط ساخته و متصدی امر بیعت برای امام مهدی علیهما السلام می‌باشد همان طور که در حدیثی از امام باقر علیهما السلام آمده است: (قبل از خروجش مولائی که همراه ایشان بوده می‌آید).

به عبارات امام علیهما السلام دقت کن: (قبل از خروجش)، (مولائی)، (که همراه ایشان بوده می‌آید). بنا بر این مسئله به قبل از خروج امام اشاره دارد و این همان زمینه‌سازی برای قضیه‌ی امام مهدی علیهما السلام به واسطه‌ی وصی‌اش، آن (مولا که متصدی امر بیعت است) می‌باشد.

اما عبارت امام علیهما السلام: (که همراه ایشان بوده)، تا برای شما بیان شود که این شخصیت دارای بُعد زمانی عمیق‌تری از این حادثه یا این توجیه بوده و این توجیه، تفسیر حدیث روایت شده از امیر المؤمنین علیهما السلام بر منبر است: (يخرج رجل من ولدي في آخر الزمان أبيض اللون، مشرب بالحمر، مبدح البطن، عريض الفخذين، عظيم مشاش المنكين، بظهره شامتان: شامة على لون جلده و شامة على شبه شامة النبي ﷺ، له اسمان: اسم يخفى و اسم يعلن، فأما الذي يخفى فأحمد و أما الذي يعلن فمحمد، إذا هز رايته أضاء لها ما بين المشرق و المغرب، و وضع يده على رؤوس العباد فلا يبقى مؤمن إلا صار قلبه أشد من زبر الحديد، و أعطاه الله تعالى قوة أربعين رجلاً، و لا يبقى ميت إلا دخلت عليه تلك الفرحة (في قلبه) و هو في قبره، و هم يتزاورون في قبورهم، و يتباشرون بقيام القائم صلوات الله عليه)، (مردی از فرزندانم در آخر الزمان خارج می‌شود که چهره‌ای سفید، محاسنی سرخ، شکمی فراخ، ران‌هائی پهن، شانه‌هائی پهن دارد که بر پشتش دو حال است: خالی به رنگ پوستش و دیگری شبیه حال رسول الله ﷺ، او دو نام دارد نامی پنهان و نامی آشکار، اما نام پنهان احمد و نام آشکار محمد است، هنگامی که درفش خود را به اهتزاز در آورد آن چه در مشرق و مغرب است روشن می‌گردد و دستش را بر سر بندگان می‌نهد و مؤمنی باقی نمی‌ماند مگر این که قلب او از آهن هم سخت‌تر و محکم‌تر شود و خداوند متعال به او قدرت و نیروی چهل مرد را می‌دهد و هیچ مرده‌ای در قبر باقی نمی‌ماند مگر این

که سرور و شادی وارد قلب و یکدیگر بشارت می‌دهند).^(۵۴)

در حدیث رمزهای بسیاری است و نام در این روایت، رمز شخص است پس امام مهدی (علیه السلام) صاحب نام محمد (نامی که آشکار می‌شود) بوده و به واسطه‌ی وصی‌اش (احمد نامی که مخفی می‌ماند) بر مردم خروج می‌کند یعنی به وسیله‌ی وصی خود، با مردم ارتباط برقرار می‌کند و امورشان را مدیریت می‌کند. به همین سبب در روایت امام باقر (علیه السلام) آمده است: (برای قائم دو نام است نامی مخفی و نامی آشکار، نام مخفی احمد و نام آشکار محمد است). و این همان ظهور مقصود در توقیع شریف است.

یعنی برای قائم (علیه السلام) شخصیت دیگری موجود است هر چند پیش از این مجهول و ناشناس بوده، به عبارت امام باقر (علیه السلام) توجه کنید: (نام مخفی) و این اسم (شخص) احمد و اسم اولین مهدیین مذکور در وصیت^(۵۵) رسول الله ﷺ می‌باشد: (برای او سه نام است: نامی همانند نام من و نام پدرم: عبدالله و احمد و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان می‌باشد).^(۵۶) و این نام مخفی (اسم وصی امام مهدی (علیه السلام) و مهدی اول است) نامی که روایات اهل بیت (علیهم السلام) از ذکرش نهی شدید می‌کنند تا جائی که فرمودند: (کافر است کسی که نام او را ببرد).^(۵۷) و نام مخفی همین نام (احمد) است و محمد بن حسن عسکری اسم آشکار و مقصود در کلام اهل بیت (علیهم السلام) است که فرمودند: (جسم مهدی دیده نمی‌شود و نامی از او برده نمی‌شود)^(۵۸) یعنی هیچ کس شخص امام مهدی (علیه السلام) را نمی‌بیند بلکه به واسطه‌ی وصی‌اش ظهور می‌کند و با نامی غیر از نامش خوانده می‌شود و نامی از امام مهدی برده نمی‌شود مگر از طریق فرستاده‌اش (دروازه‌ی شهر کمالات الهی) و با نامش خوانده نمی‌شود بلکه با نام مخفی احمد خوانده می‌شود و آن نام وصی حضرت و یمانی موعود می‌باشد و از باب حلیت بلکه از باب فنا شدن و ادغام شخصیت مهدی اول در امام مهدی (علیه السلام) و مفهوم ظهور این چنین آشکار و واضح می‌شود.

۵۴. کمال الدین و تمام النعمة . الشيخ الصدوق ص ۶۵۳ :

۵۵. غیبت شیخ طوسی: ص ۱۵۰، بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۲۶۰ و نیز: ج ۵۳ ص ۱۴۸.

۵۶. به کتاب (مهدی و مهدیین در قرآن و سنت) مراجعه شود.

۵۷. به کتاب (مهدی و مهدیین در قرآن و سنت) مراجعه شود.

۵۸. کمال الدین و تمام النعمة: ج ۲ ص ۳۷۰.

بین ظهور و مشاهده:

ظهور با مشاهده متفاوت است و برای هر کدام توضیحی است و اگر به این توفیق شریف توجه داشته باشید در خواهید یافت که سخن در باب ظهور به اذن و اراده‌ی الهی منوط شده و نیز دارای علائم و نشانه‌هایی است: (دیگر ظهوری نخواهد بود مگر به فرمان خداوند متعال، و آن پس از طول مدت، قساوت دل‌ها و پر شدن زمین از ظلم و ستم خواهد بود)، و حدیث چه از دور و چه از نزدیک به ارتباطش با خروج سفیانی و صیحه اشاره نداشته و الحمدلله رب العالمین.

اما در خصوص مشاهده، ارتباطش به دو نشانه بستگی داشته و آن دو: (قبل از خروج سفیانی و وقوع صیحه) لذا اگر نخستین حرکت امام مهدی (علیه السلام) و ظهورش مرتبط با این نشانه باشد (یعنی نشانه‌ی سفیانی و صیحه) در تناقضی بزرگ و واضح گرفتار شدیم، چگونه انسان عاقل باور کند که صیحه و سفیانی به عنوان یک هشدار دهنده و نشان‌هایی از نشانه‌های واضح الهی که انسان مؤمن بتواند با آن در مورد امامش مهدی منتظر (علیه السلام) استدلال کند، به حساب نیاید.

ثابت است که امام مهدی (علیه السلام) در اوج سرگردانی و حیرت مردم تا جائی که توانائی تشخیص پرچم‌ها را از هم ندارند خروج می‌کند و حدیث شریف می‌فرماید: (ای مفضل قائم در شک و گمان‌ها ظاهر می‌شود تا زمانی که امرش آشکارا گردد)^(۵۹)! یعنی این شک و گمان‌ها، به سبب عدم وجود دلیل واضح و آشکار، بر عقول و درایت‌ها تسلط یافته، به همین دلیل شک و گمان نامیده شده و بر این مبنا چگونه ممکن است صیحه، حرکت مهدی (علیه السلام) را آشکار سازد در حالی که امام صادق (علیه السلام) توصیف می‌کنند که ایشان با (شک و گمان) خروج می‌کنند تا جائی که همین شک و گمان منجر به عدم پیوستن مردم به رکاب امام مهدی (علیه السلام) می‌شود و کسی به ایشان ملحق نمی‌گردد جز سیصد و سیزده نفر و بعد از آن حلقه ده هزار نفری حضرتش کامل می‌گردد.

پس باید فرقی بین ظهور و مشاهده باشد.

ظهور: حرکت زمینه‌سازی‌ست که در آن امتحان وجود دارد و شک و گمان‌ها نیز به همراه ظهور می‌آید بنا بر این ظهور همان توصیف مذکور در روایت قبلی است: **(در شک و گمان‌ها ظهور می‌کند تا امرش آشکار گردد)**، و فرمودند: **(تا امرش آشکار گردد)** یعنی انصار و یاوران خود را امتحان و اخلاص‌شان نسبت به مولای‌شان را آشکار می‌کند و در می‌یابد که چه کسی حق را از خلال غیب شناخته است. خداوند می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾، **(این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست و مایه هدایت تقوا پیشگان است * آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند).**^(۶۰)

و نخستین قیام کنندگان و اجابت کنندگان دعوتش و اولین ایمان آورندگان قبل از خروجش خواهند بود و با نخستین نداء به رکاب او ملحق شده تا این‌که همین گروه اندک مؤمن امرش را به تدریج آشکار می‌کنند. با تدبیر در روایات، امتحان و آزمایش الهی در زمان ظهور به واسطه‌ی شخصیت مهدی اول آشکار می‌گردد و واضح می‌شود که روایت سمی در حقیقت دلیلی دیگر برای حقانیت قضیه‌ی وصی امام مهدی (علیه السلام) بوده و در ردیف ادله‌ی دعوت سید احمد الحسن (علیه السلام) که صحت رسالت‌شان در حدیث اهل بیت (علیهم السلام) را بیان می‌کند، قرار می‌گیرد و هیچ حجتی بر آن نیست همان‌طور که جاهلان به مفهوم حدیث شریف، خلاف آن را تصور می‌کنند.



بیان

از خلال قرائت سریع روایت سمري، چند نکته برای ما آشکار شد که مهم‌ترین آن‌ها، مخالفت کاظم حائری و سیستانی (و پیروان‌شان) با مقدمات‌شان یعنی قواعد عقلی است.

۱- با قواعد عقلی خود مخالفت کرده و به یک روایت آحاد اعتماد و با آن بر امر عقائدی استدلال کردند در حالی که قواعد عقلی‌شان می‌گوید که تنها با احادیث و روایات متواتر و مشهور که بیش از سه سند دارند، می‌توان در زمینه‌ی عقائد استدلال کرد.

۲- مخالفت‌شان با قواعد عقلی از جهت رجال حدیث. چگونه می‌توانند با روایت ضعیف السند بلکه مجهول السند استدلال کنند که راویانش در علم رجال حدیث مجهول هستند. آیا عاقلی هست که در این امر تفکر کند و طالب دلیل و حجت باشد و نفس خود را از لغزش‌گاه و گرفتاری نجات دهد و این تناقضاتی که قوم در آن‌ها زندگی می‌کنند را رسوا سازد؟!!

۳- مخالفت‌شان با قواعد عقلی تا جائی که در سایه‌ی این روایت، استدلال کرده و به یقین رسیده و فتوا دادند (حتی دفتر کاظم حائری در پی همین روایت به ریختن خون فتوا داده سپس بعد از این که انصار این فتوایش را به او ارجاع دادند، از فتوای خود صرف نظر کرده و آن را انکار کرد). روایت معنای واضحی ندارد و از متشابهات حدیث ایشان (علیه السلام) می‌باشد و به همین سبب علماء هرگز بر آن متفق نشدند در حالی که قواعد عقلی این امر را بر آنان حرام کرده و می‌گوید: (هر گاه احتمال به میان آید، استدلال باطل می‌شود). ای خواننده به این سطرها بنگر از تناقضات قوم تعجب کن.

۴- مخالفت‌شان با قواعد عقلی‌شان تا جائی که این روایت ضعیف را برگرفته و ده‌ها روایات دیگر که خلافش را ثابت می‌کنند، ترک کردند در حالی که قواعد عقلی‌شان می‌گوید: (اخذ احادیث قوی و مشهور و تأویل یا مطرح ساختن متناقض آن).

۵- مخالفت‌شان با قواعد عقلی که می‌گوید: (جمع ادله بهتر از رها کردن آن است) و آنان همان‌طور که می‌بینی روایات متواتر را ترک کرده و متشابه ضعیف را برگرفتند و در حقیقت این کاری ست که ترسو و کم جرأت بدان چنگ می‌زند.

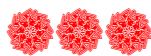
۶- تفسیر مخالف‌شان در باب حدیث شریف و تکذیب فرموده‌ی خداوند در قرآن: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾، (و هر امتی را پیامبری است پس چون پیامبرشان بیاید میان‌شان به عدالت داوری شود و بر آنان ستم نرود)،^(۶۱) که قبلاً به ذکر آن پرداختیم.

۷- تفسیر مخالف‌شان در باب حدیث، مستلزم تکذیب بسیاری از امور من جمله علمای نیکوکار پیشین که به دیدار امام مهدی (علیه السلام) مشرف شده و از ایشان نقل کردند، بوده است.

۸- از آنچه ذکر شد، آشکار می‌شود که آن‌ها اصلاً حدیث را نفهمیده و هرگز به مُراد و مقصود حضرت (علیه السلام) در این توقیع شریف واقف نشده‌اند و به همین سبب با وجود طلوع صبح دچار هزیان شام‌گاهی شده‌اند.

۹- بی‌اعتنائی در مورد چنین مسئله‌ی مهمی (هم‌چون مسئله‌ی تکذیب یا عدم نصرت و یا تأیید کسانی که به دیدار امام مهدی (علیه السلام) مشرف شدند یا از ایشان نقل کردند یا فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام)...) امری غیر ممکن است.

۱۰- هر انسانی باید اعتقاد خود را بنا کند و صاحب عقیده‌ی راسخ گردد و علم را از قرآن و سنت اهل بیت عصمت (علیهم السلام) بیاموزد بعد از این که طائفه‌ی امامیه بر حرمت تقلید در مسائل اعتقادی، مُتفق شدند.



فهرست مطالب:

۵.....	اهداء:
۱۰.....	سؤال، و جواب کاظم حائری:
۱۲.....	مقدمه.....
۱۷.....	توقیع سمری به همراه یک مطالعه‌ی جدید:
۲۱.....	مبحث دوم:
۲۱.....	مناقشه در تعارض روایات با روایت سمری.....
۲۹.....	مبحث سوم:
۲۹.....	مناقشه در باب متن روایت.....
۳۵.....	مشاهده:
۳۷.....	ظهور:
۴۳.....	بین ظهور و مشاهده:
۴۴.....	پایان.